

## نمادشناسی فرقه اهل حق با تأکید بر سروده‌های نامه سرانجام<sup>۱</sup>

پروین دخت اوحدی حائری

استادیار تاریخ دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

محمد علی جودکی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

### چکیده

در متون بازمانده اهل حق، به‌ویژه در نامه سرانجام، نوعی زبان رمزی و نمادین به کار گرفته شده است. در این متون عناصری نظیر رنگ‌ها، اشیاء، مظاهر طبیعی و سایر مفاهیم کارکردی نمادین یافته‌اند. بررسی، رمزگشایی و ارزیابی این نمادها پاره‌ای از زوایای پنهان این فرقه را درخصوص جهان‌بینی، باورها و آیین‌هایشان روشن می‌کند. یافته‌های بررسی نشان می‌دهد نمادها و نشانه‌های به‌کار رفته در این فرقه نیز جهت ارتباط بین ذهنیت و عینیت و انتقال برخی تجربه‌های عرفانی و بیان نوعی قدرت فراطبیعی استفاده شده است. سرایندگان این متون از برخی عناصر که با فرهنگ ایرانی و نیز فرهنگ عامیانه پیوند دارد بهره گرفته‌اند. ارزیابی این نمادها منشا ایرانی و التقاطی این فرقه و تأثیرپذیری آن از برخی از نحله‌های صوفیه را تبیین می‌کند.

### کلیدواژه‌ها

اهل حق، نامه سرانجام، نمادها، نمادشناسی، مفاهیم نمادین.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۹

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): mohamadjodaki@gmail.com

## مقدمه

بررسی فرقی و نحله‌های مذهبی در تاریخ هر کشور از اهمیت ویژه برخوردار است. این مسأله می‌تواند بخشی از حیات فکری و اجتماعی یک جامعه را تبیین نماید. یکی از رهیافت‌هایی که در تبیین اندیشه مذهبی و جهان‌بینی فرقی می‌تواند راهگشای محققان و پژوهشگران این حوزه باشد نمادشناسی است. با توجه به آنکه در نمادشناسی تکیه اصلی بر روی متون اصلی و بازمانده از یک فرقه می‌باشد این مسأله دستاورد محقق را از داوری یک جانبه منابعی که گاه در فضای مبارزات قلمی و کشاکش‌های گروه‌های رقیب نگاشته شده است باز می‌دارد.

فرقه اهل حق یکی از مسلک‌های التقاطی در نواحی غرب و جنوب غربی ایران و کردستان عراق می‌باشد که خاستگاه آن هورامان بوده است. زمان پیدایی این فرقه را در فاصله زمانی قرن دوم تا هفتم هجری دانسته‌اند. این فرقه با محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی زیادی روبه‌رو بوده است و در طول حیات خود از حمایت رسمی سیاسی حکام محلی نیز بهره‌ای نداشته است. این موضوع در کنار مشی صوفیانه اهل حق موجب شد که متون مذهبی چندانی از آنها به جا نماند و دست نوشته‌های که در جم‌خانه‌ها گردآوری شده است نیز غالباً به عنوان سر مگو به زبانی رمزی و با استفاده از کنایه و استعارات عرفانی از سوی پیروان و قوالان برای پیروان اهل حق بازگو می‌شده است.

در این میان اصلی‌ترین و کهن‌ترین متن بازمانده از اهل حق، که این پژوهش بر پایه آن قرار دارد، نامه سرانجام یا کلام خزانه است. سرانجام به معنای عاقبت کار شامل کلیه متونی است، به گویش گورانی، که سلطان اسحاق (۶۷۵-۷۹۸ق) و یارانش پدید آوردند و شامل سرودها، نیایش‌ها، ادعیه و آداب و رسوم مذهبی و مسلکی یارسان، یعنی پیروان و یاران سلطان اسحاق، است.<sup>۱</sup> صفی‌زاده این سروده‌ها را در شش بخش شامل بارگه بارگه، دوره هفتوانه، گلیم وکول، دوره چهلتن، دوره عابدین و خرده سرانجام گردآوری و تدوین کرده است.<sup>۲</sup>

۱. صفی‌زاده، صدیق، نامه سرانجام یا کلام خزانه، تهران، ۱۳۷۵ش، صص ۱۱، ۲۲.

۲. همان، ص ۲۰.

دیگر آثار بازمانده این فرقه نظیر شاهنامه حقیقت روایتی منظوم از تاریخ این فرقه و اعتقادات یارسان می‌باشد.<sup>۱</sup> آثار الحق نیز بازگویی همان اعتقادات و تلاش برای برخی استدلال‌های کلامی جهت اثبات حقانیت این فرقه است.<sup>۲</sup>

درباره فرقه اهل حق تاکنون پژوهش‌های متنوعی انجام گرفته است. دو مقاله در دایره المعارف اسلام<sup>۳</sup> و ایرانیکا<sup>۴</sup> بیشتر به معرفی خاستگاه جغرافیایی و برخی اعتقادات افراطی این فرقه می‌پردازد. مازندرانی متخصص در فرق اسلامی با هدف ردیه‌نویسی، در کتابی کوشیده است که به‌زعم خود تحریفات و بدعت‌های این فرقه را بررسی نماید.<sup>۵</sup>

کتاب دو جلدی قیام و نهضت علویان زاگرس از محمدعلی سلطانی به بررسی پیشینه تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و اعتقادی یاران اهل حق (آل حق) از دیرباز تا دوره صفوی و به بررسی مناسبات صفویان با اهل حق و برخورد با رهبران این فرقه و نیز حرکت‌های منشعب از اهل حق مثل نقطویه می‌پردازد. این کتاب با گزارشی مستند از سیر تطور و قیام‌های اهل حق در ایران، ترکیه و عراق از صفویه تا دوره حاضر پایان می‌یابد.<sup>۶</sup>

از بین پژوهشگران صفی‌زاده در ترجمه و شرح اشعار نامه سرانجام فراخور بحث خود برخی مفاهیم و واژه‌ها را در زمینه عرفان توضیح و فهرستی از اصطلاحات دینی\_عرفانی بدست داده<sup>۷</sup> که در این کار به نمادشناسی نزدیک شده است. فرخ‌نیا و حقیقی نیز در مقاله‌ای که در راستای شناخت نظام اعتقادی اهل حق صورت گرفته اشاره‌ای جزئی به برخی نمادهای به‌ویژه در مناسک اهل حق داشته‌اند.<sup>۸</sup>

۱. جیحون آبادی، نعمت الله، شاهنامه حقیقت، تهران، ۱۳۶۱ش.

۲. الهی، نورعلی، آثارالحق، تهران، ۱۳۷۳ش.

3. Minorsky, V., "Ahl-i Ḥaqq", *The Encyclopaedia of Islam*, Sir Hamilton Alexander Rosskeen Gibb, Leiden, Brill, 1986, vol.1, pp.260-63.

4. Halm, H., "AHL-E ḤAQQ", *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater(ed.), London, Routledge and Kegan Paul, 1985, vol.1, pp.635-637.

۵. مازندرانی، خلیفه، سلوک درتاریکی، تهران، ۱۳۷۸ش.

۶. سلطانی، محمدعلی، قیام و نهضت علویان زاگرس، تهران، ۱۳۷۶ش.

۷. صفی‌زاده، صدیق.

8. Farrokhnia, Rahim, Haghghi, Reza, "Belief System of Sahneh Ahl-e Haq Sect of Iran", *Anthropologist*, n.12, 2010, pp.87-93.

نکته قابل توجه آنکه نمادشناسی فرقه اهل حق موضوع تخصصی هیچ یک از پژوهش‌های یادشده نبوده است. پژوهش حاضر بر آن است ضمن استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه، از رهیافت نمادشناسی و باشیوه بررسی اسنادی که مبتنی بر بازخوانی متون اهل حق، که با تکیه بر نامه سرانجام است، ضمن استخراج مفاهیم و عناصر نمادین در سروده‌های یارسان به تجزیه و تحلیل این نمادها بپردازد. بدین سان پیوند دیالکتیک بین ذهنیت و عینیت در جهان‌بینی فرقه اهل حق تبیین می‌گردد.

### چارچوب نظری

انسان‌ها همواره از نمادها و نشانه‌ها به عنوان ابزاری برای برقراری ارتباط بین ذهنیت خود و عینیت بهره گرفته‌اند. بررسی دیدگاه‌های نظری اسطوره‌شناسان، روان‌شناسان، فیلسوفان و... جایگاه و کارکرد نمادگرایی در اندیشه انسان‌ها را روشن تر می‌کند:

نماد عبارت است از هر علامت، اشاره، کلمه، ترکیب و عبارتی که بر معنی و مفهومی و رأی آنچه ظاهر آن می‌نماید دلالت کند؛ در عین حال نمادگرایی تنها نشان دادن یک مفهوم به جای مفهوم دیگر نیست، بلکه استفاده از تصاویر عینی و ملموس برای بیان عواطف و افکار انتزاعی نیز هست.<sup>۱</sup> آنچه ما آن را نماد می‌نامیم در اصطلاح اسم یا تصویری آشنا در زندگی روزمره است که افزون بر مفهوم آشکار و قراردادی دلالت معنایی ویژه‌ای دارد. نماد به طور ضمنی به چیزی مبهم و ناشناخته و پنهان اشاره می‌کند.<sup>۲</sup> یونگ در بیان علت استفاده انسان از سمبل‌ها می‌گوید: «ما همواره برای بیان مفاهیمی که در تعریف و درک آنها عاجزیم از اصطلاحات نمادین سود می‌جوئیم؛ به همین دلیل است که مذاهب زبان تصویر نمادین را به کار می‌گیرند».<sup>۳</sup>

میرچا الیاده معتقد است: «رمز با تبدیل اشیاء به چیزی سوای آنچه در قالب ادراک مادی می‌گنجد ادامه دیالکتیک تجلی قداست محسوب می‌شود و اشیاء با تبدیل شدن به

۱. چدویک، چارلز، سمبولیسم، ترجمه مهدی سبحانی، تهران، ۱۳۷۵ش، ص ۹.

۲. یونگ، کارل گوستاو، انسان و سمبولهایش، ترجمه حسن اکبریان طبری، تهران، ۱۳۷۶ش، صص ۲۰-۱۹.

۳. همان، ص ۲۱.

رمز محدودیت عینی خود را از دست می‌دهند و به صورت عناوین به هم پیوسته یک نظام با یکدیگر مرتبط می‌شوند.<sup>۱</sup>

یونگ میان نماد و نشانه تمایز قائل شده و معتقد است: «نماد یک اصطلاح نامشخص با معانی گوناگون است که برای اشاره کردن به چیزهایی است که ساده و روشن نبوده بنابراین به طور کامل شناخته نشده‌اند. اما نشانه همیشه یک معنی ثابت دارد، زیرا صورتی اختصاری عرفی پذیرفته شده برای چیزی شناخته شده است».<sup>۲</sup> اما با وجود تمایز میان این دو «هم نمادها و هم نشانه‌ها شکل‌های مهم ارتباط هستند، زیرا آگاهی‌های مناسب برای یک زمینه خاصی را منتقل می‌کنند».<sup>۳</sup>

شهود و تجربه دینی غالباً به صورت نمادی متجلی می‌شود و عناصری را از تفکر یا آیین دینی به‌طور ضمنی درخود می‌نمایاند.<sup>۴</sup> اصولاً نماد زبان دین، افسانه‌ها، ادبیات، هنر، موسیقی و... است.<sup>۵</sup> این زبان رمزی و نمادین در جهان اسلامی- ایرانی و به‌ویژه در میان عرفا، صوفیان و نحله‌های مختلف به کار گرفته می‌شد.<sup>۶</sup> سهروردی به زبان رمزی دانش و معرفت توجه داشته و نیز قاعده حکمت اشراق به زبان رمزگذارده شده است.<sup>۷</sup> در بیان ابن عربی نیز به این زبان نمادین تأکید شده است: «اهل الله برای بیان معنایی دور و یا پنهان کردن موضوع در مجلسی که غیر صوفیان در آن حضور دارند از اشارت استفاده می‌کنند».<sup>۸</sup>

۱. الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، ۱۳۷۶ش، صص ۲۱-۲۰.

2. Womack, M., *Symbols and Meaning: A Concise Introduction*, USA, Rowman Altamira, 2005, p.3.

3. Ibid.

۴. واخ، یواخیم، جامعه‌شناسی دین، ترجمه جمشید آزادگان، تهران، ۱۳۹۱ش، صص ۲۵-۲۴.

5. Womack, p.1.

۶. نک: هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، به کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۸۴ش؛ چیتیک، ویلیام، *عواالم خیال*، ترجمه قسم کاکایی، تهران، ۱۳۸۴ش، ص ۱۱۹؛ گوهرین، سید صادق، شرح اصطلاحات تصوف، تهران، ۱۳۶۷ش، ص ۲۴۶؛ سجادی، سید ضیاء الدین، *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، تهران، ۱۳۹۱ش، صص ۹-۲۶۸.

۷. سهروردی، شیخ شهاب‌الدین یحیی، *حکمه الاشراق*، ترجمه جعفر سجادی، تهران، ۱۳۵۷ش، ص ۱۹.

۸. حلمی، محمد مصطفی، «گنجینه نمادها»، *نمادگرایی در اندیشه ابن عربی*، ترجمه داود وفاپی، تهران، ۱۳۸۷ش، ص ۶۵.

شناخت اهمیت زبان نمادین و رمزی در نزد فرق و گروه‌های صوفی زمانی روشن‌تر می‌شود که فرقه اهل حق به عنوان یک نحله مذهبی علاوه بر صبغه عرفانی و صوفیانه خود با پاره‌ای محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی مواجه بوده است. این مسأله به گونه‌ای بوده که حتی پاره‌ای از تعالیم و متون آیینی آنان به عنوان «سَرِ مگو»<sup>۱</sup> موسوم گشته است.

### نمادهای آیینی

منظور از نمادهای آیینی آن دسته از عناصر، اشیاء، ابزارهای است که در مناسک و آیین‌های فرقه اهل حق به کار گرفته می‌شوند اما مفهوم و کارکردی نمادین دارند.

یکی از مهم‌ترین مناسک آنان آیین سرسپردن است که هر فرد جهت ورود در گروه اهل حق مکلف به انجام آن است. در این مراسم وسایلی نظیر: ۱. یک عدد جوز (یک نوع میوه جنگلی معطر که بدان بوا یا بویا هم می‌گویند)؛ ۲. یک تکه پارچه سفید یک‌رنگ استعمال نشده که به اصطلاح عرفا شده گویند؛ ۳. شاخ نبات؛ ۴. یک قربان یا خدمت (معمولاً شامل خروس، یک من برنج و یک چارک روغن زرد، نان و نمک) ۵. وجه پای جوز از سکه رایج به ارزش حداقل دو مثقال نقره خام؛ ۶. یک سکه محمدی جهت خردکردن جوز بر روی آن؛ ۷. یک چاقو یا شیئی برنده. بدین ترتیب که پس از حضور در جم‌خانه و انعقاد جمع با حضور یک پیر یا نماینده آن پس از خواندن دعای ویژه بر تیغ و جوز سر آن را به اذن جمع و نیاز طالب می‌برند. آنگاه نیاز پای جوز را تقسیم و خود جوز را خرد و بین حاضرین توزیع می‌شود.<sup>۲</sup>

در این مراسم هر یک از این عناصر کارکردی نمادین دارد: محل اجرای مراسم یعنی جم‌خانه سوای برداشت ظاهری از جم (ماخوذ از کلمه عربی جمع به معنی اجتماع و محل اجتماع)<sup>۳</sup> نام عقل دوم از عقول دهگانه و به معنی ذات است. چنانکه اگر بگویند فلان

۱. نک: مکرری، محمد، راز مگو و سنگ سیاه در ایران در سنت لرها و کردان اهل حق، پاریس، ۱۹۶۸م.

۲. صفی‌زاده، صدیق، ص ۵۵۵.

۳. همان، صص ۳-۵۹۲.

خوش جم است مراد آن باشد که خوش ذات است.<sup>۱</sup> جمع جمعیت خاطر را گویند که در مقابل فرد است جمع مشاهده حق است بی خلق و این مرتبه فناء سالک است.<sup>۲</sup> استفاده از جوز پیوندی رمزگونه با باورهای ایرانی درباره منشأ نباتی نخستین زوج آدمی دارد.<sup>۳</sup> جوز در برخی از فرهنگ‌ها در جادوگری و کیمیاگری به کار می‌رفته است و آن را مرتبط با برخی سیارات می‌دانستند و از روغن و بخور آن در معابد استفاده می‌کردند.<sup>۴</sup> جوز که به وسیله تیغ (چاقو) خراش داده و بریده می‌شود؛ نماد شکستن سد غرور، هوی و هوس نفسانی و سرتسلیم در مقابل اراده خدا فروآوردن است. بدین سبب اهل حق غالباً به جای لفظ سرسپردن اصطلاح «جوز سرشکستن» را به کار می‌برند.<sup>۵</sup> خود جوز نمادی از نیاز به درگاه ذات حق می‌باشد، چنانکه در بارگه بارگه (مهمترین بخش کلام خزانة) در مورد هفتوا<sup>۶</sup> گفته شده: «جوزِ یارسان سرچشمه نیازها است به دست آنان است».<sup>۷</sup> چاقو (تیغ) در بیشتر فرهنگ‌ها مانند سایر ابزار برنده با اصل فعال خود در ارتباط است که ماده منفعل را تغییرشکل می‌دهد. در مجازات دادگاهی، مرگ، انتقام و قربانی حضور داشته است و دلالت بر آزمون معنوی و باطنی دارد.<sup>۸</sup> حضور چاقوی دسته بلند در مراسم قربانی کیش میترا نماد احیای جسم و روان به وسیله نیروی خون، خورشید و نیز

۱. تبریزی، محمدحسین بن خلف، برهان قاطع، تهران، ۱۳۵۷ش، ص ۵۸۵.
۲. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبییرات عرفانی، تهران، ۱۳۸۹ش، ص ۲۹۰.
۳. دادگی، فرنیغ، بندهش، گزارش مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۹ش، صص ۷۷-۱۷۶؛ اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه مزدیسنا، تهران، ۱۳۷۸ش، ص ۴۳۵؛ فرهادی، مرتضی، گیاهان و درختان مقدس در فرهنگ ایرانی، آئینده، سال ۱۹، ش ۶-۴، صص ۳۲۰-۳۲۹.
4. Zalewski, C.I, *Herbs in Magic and Alchemy*, London, 1999, pp.65, 117-122.
۵. صفی‌زاده، صدیق، ص ۱۶۹.
۶. بر طبق نامه سرانجام مسلک اهل حق از روز ازل وجود داشته است و تعلیماتش به صورت سیر نزد انبیاء و اولیاء بوده است. اما در قرن هفتم هجری سلطان اسحاق این تعلیم را آشکار کرد. یاران سلطان اسحاق به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شوند که یکی از این گروه‌ها هفتوا<sup>۷</sup> نام دارد.
۷. همان.
۸. گربان، آلن و شوالیه، ژان، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران، ۱۳۷۹ش، صص ۴۸۱-۴۸۲.

نیروی الوهیت است.<sup>۱</sup> در آیین سرسپردن نیز چاقو نمادی از آزمونی معنوی برای بیعت و سرتسلیم فرود آوردن به مسلک اهل حق و پیوستن به پادشاه حقیقت است.

سکه هم در این آئین و هم در بسیاری از سروده‌های نامه سرانجام به چشم می‌خورد. در فرهنگ‌ها «مفهوم پول [سکه] واقعی و پول قلب [تقلبی] تشخیص اعمال و افعال مطابق با ذات الهی از طریق ایمان به عنوان محک واقعی بودن آن است» و نیز سکه را «به عنوان تصویر روح [دانسته‌اند] زیرا روح علامت خدا را بر خود حک کرده همان‌طور که پول علامت شاه را بر خود حک کرده است».<sup>۲</sup> طبق روایت گلیم و کول بنیامین پس از نجات از کشتی طوفان زده زرفشان شد اما تنها دو شاهی در گوشه دستارش باقی ماند؛ حضور سکه در آئین سرسپردن نمادی از همین سکه است.<sup>۳</sup> و در جای دیگر چنین آمده است: «سکه سرسپردن ما به بنیامین می‌رسد».<sup>۴</sup>

سکه در آیین‌ها و عقاید اهل حق نمادی از شرط و قرار، سرسپردگی، تشخیص حقیقت از قلب، بیعت و عهدپیمانی است که خداوند و سلطان اسحاق با پیران و پیروان اهل حق بسته‌اند. همچنین می‌تواند نماد تأیید، اقرار و تجدید پیمان با این مسلک باشد. چنان‌چه در پاره‌ای از سروده‌های نامه سرانجام چنین آمده است: «رای ساجنارم آوردن ورچم‌نی/ورچم‌آما آبرم و سَری/سَرازی آ شرط و دُزی/ای سکه پا سکه ازل هوری»  
یعنی: راه ساجنار و بزم و اسرار الهی را آشکار کردیم، آن اسرار ازلی و بیعت روز نخستین این سکه به نیابت سکه اولی است.<sup>۵</sup>

سلطان اسحاق سکه و درهم قلب و ناسره را یار در جم نمی‌گذارد؛<sup>۶</sup> اینک هفتوانه سکه و رهبر ایلات یارسان است؛<sup>۷</sup> چوگان زرینان آن مردان دیوان الهی /باید سربه شرط

۱. گبران، آلن و شوالیه، ج ۵، صص ۳۵-۳۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳. صفی‌زاده، صدیق، صص ۳۶۰-۳۶۱.

۴. همان، ص ۳۵۶.

۵. همان، صص ۵۶-۵۷، ۵۵۵.

۶. همان، ص ۱۰۱.

۷. همان، ص ۱۶۸.



سکه هفتوانه بسیارند.<sup>۱</sup>

در بارگه بارگه، به هفت پیر توصیه شده: طبق پیمان ازلی سر به سکه همدیگر بسیارند.<sup>۲</sup> و در بخش هفتوانه سخن از «سکه شرط»<sup>۳</sup> به میان آمده و به سکه مولا سوگند یاد شده است.<sup>۴</sup>

حضور پارچه سفید در آیین سرسپردگی سوای ارتباط رنگ سفید با نور و پاکیزگی نمادی از همان عروه الوثقی حقیقی است. هم چنین شده در میان گروه فتیان نماد برکت است و کارکرد برکت‌زایی دارد.<sup>۵</sup>

نان و نمک به عنوان عنصری برکت‌زا در فرهنگ عامه به این مراسم راه یافته است. طوایف کُرد، گره‌گشایی را به وسیله نان و نمک انجام می‌دهند<sup>۶</sup> و در برخی مناطق به آن سوگند یاد می‌نمایند<sup>۷</sup> و گاه با نان پوش نمودن نوزاد جهت برکت‌بخشی به حیات، حفظ زندگی و دیرپایی نوزاد بهره می‌برند.<sup>۸</sup> از آنجا که نمک هم چکیده آب و هم در تضاد با آن است، در فرهنگ‌ها نماد فسادناپذیری، نشانه عهدی است که خداوند نمی‌تواند در هم بشکند.<sup>۹</sup> نان و نمک در این مراسم نمادی از پایبندی سرسپردگان به عهد و پیمان و میثاق فرقه اهل حق می‌باشد.

۱. صفی‌زاده، صدیق، ص ۲۷۸.

۲. همان، صص ۱۸۱.

۳. همان، صص ۲۷۱-۲۷۲.

۴. همان، ص ۲۷۵.

۵. کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ، فتوت نامه سلطانی، مصحح محمد جعفر محجوب، تهران، ۱۳۵۰ش، ص ۲۹۱.

۶. میرنیا، سید علی، فرهنگ مردم، تهران، ۱۳۶۹ش، ص ۲۳۳.

۷. یوسفی، حسین، فرهنگ عامیانه مردم رامهرمز، قم، ۱۳۸۷ش، ص ۱۷۲.

۸. حسن‌زاده، علیرضا، خوراک و فرهنگ، تهران، ۱۳۸۶ش، ص ۱۹۳.

۹. گربران و شوالیه، ج ۵، صص ۴۴۸-۴۵۰.

## نمادهای جانوری

در سروده‌های نامه سرانجام نمادهای جانوری حضوری چشم‌گیر یافته‌اند. به کارگیری این نمادها برای برقراری پیوند میان دنیای انتزاعی با جهان عینی است، هم‌چنین اعتقاد این فرقه به تناسخ روح آدمیان در قالب حیوانات و پرندگان و نیز زبان رمزگونه برای بیان تجربه‌های عرفانی و صوفیانه از سویی دیگر بر بسامد حضور این دسته از نمادها اثرگذار بوده است.

سهرودی در عقل سرخ، در کالبد باز به سیر و سلوک و اسرار کوه قاف واقف می‌شود، و از نمادهای حیوانی و جانوری چون مور، سیمرغ، باز و... بهره برده است.<sup>۱</sup> در نامه سرانجام جانورانی مانند سگ، گوسفند، خروس و ... جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند: گوسفند و دام نگه‌داری کنید/ تا به بهره مشک و کره‌اش برسید، سگ و خروس نگه‌داری کنید / و با سواری اسب راه را طی کنید.<sup>۲</sup>

سگ در این فرقه نمادی از وفاداری و خدمت به پیر و مرشد است. سید مصطفی (از پیران اهل حق) در بیان سرگذشت خود نقل می‌کند هنگامی که سید محمد در پیکره آدم ابوالبشر تجلی کرد من «مانند سگ از او پاسبانی می‌کردم».<sup>۳</sup> و یا شهاب‌الدین، دیگر پیر این فرقه، با سگ اصحاب کهف برابر دانسته شده است.<sup>۴</sup>

خاستگاه این باورها در نزد یارسان با برخی آموزه‌ها و باورهای زرتشتی و فرهنگ ایران باستان پیوند دارد. چنان‌چه در متون دینی مزدیسنا سگ حیوانی فداکار و موجب آسایش مردمان و مورد احترام است و در جهان دیگر هم دو سنگ مینویی پاسبان پل چینود است.<sup>۵</sup>

در پاره‌ای از فرهنگ‌ها کاهنان به هنگام انجام مراسم نیایش پوست پلنگ برتن می‌کردند و از سویی دیگر پلنگ نماد خدای شر، دشمن، حریف انسان و خدایان و نماد

۱. سهرودی، شیخ شهاب‌الدین یحیی، عقل سرخ، به کوشش حسین مفید، تهران، ۱۳۷۴ش، صص ۷-۶.

۲. صفی‌زاده، صدیق، ص ۵۳۹.

۳. همان، ص ۲۹۹.

۴. جیحون آبادی، نعمت‌الله، شاهنامه حقیقت، تهران، ۱۳۶۱ش، ص ۲۱۵.

۵. یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۸۹ش، صص ۶۹-۴۶۹-۴۷۰.

غرور است؛<sup>۱</sup> و ببر به واسطه عمر طولانی نشانه طبقه جنگ‌جو، گاه مرکب موجودی جاودانه و به طرزی مبهم نماد آگاهی است.<sup>۲</sup>

در روایتی از گلیم و کول نیز پلنگ مظهر پیرنالی یکی از ۷۲ پیر است؛ و مانند اسبی کبود مرکب داود برای عبور از آسمان هفتم جهت کشف اسرار فلک می‌شود.<sup>۳</sup> لذا پلنگ در نامه سرانجام نماد مرکب پیران جهت کشف اسرار معنوی و غیب است.

در بیشتر فرهنگ‌ها مرغان نماد روح و نفس ناطقه‌اند و در هدایت ارواح نقش دارند.<sup>۴</sup> باز به مانند سایر پرندگان چنگال‌دار نماد سلطنت‌طلبی بوده است و در ایام کهن نقش باز بر دست نشانه اشرافیت بود. عقاب نیز نمادی از خورشید تصور می‌شد.<sup>۵</sup> در اندیشه ابن عربی عقاب نزدیک‌ترین روح به ملاً اعلی است.<sup>۶</sup>

در نامه سرانجام نیز پرندگان حضور و کارکردی نمادین دارند. به سبب باورمندی به تجلی روح آدمی در قالب جانوران و از جمله پرندگان، برخی از آنها نمادی مقدس به شمار آمده‌اند: باز، نماد عارفان کامل و شاهباز، نمودار تبار تعالی و خداوند تصور شده است. باز نمودار تمثیلی از وحدت وجود است که پس از رسیدن مقصود به صورت شاهباز درمی‌آید.<sup>۷</sup>

اصولاً شاهباز باز سفید است؛ ولی در اصطلاح یارسان مراد از شاهباز وحدت وجود و ذات لایزالی است که نور او بر دل و جان عارف می‌تابد.<sup>۸</sup> در کلام خزانة «شاهباز عادل»<sup>۹</sup> و «شاه شاهبازان»<sup>۱</sup> نماد و کنایه‌ای از ذات احدیت است.

۱. گبران و شوالیه، ج ۲، صص ۱۳۶-۲۳۷.

۲. همان، ص ۶۴؛ کوپر، جی.سی، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران، ۱۳۸۰ش، ص ۵۳.

۳. صفی‌زاده، صدیق، صص ۱۶۲-۱۶۳.

۴. سجادی، سیدجعفر، مقدمه‌ای بر...، ص ۲۷۷؛ کوپر، ص ۷۱؛ گبران و شوالیه، ج ۵، ص ۲۱۰.

۵. اوستا، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران، ۱۳۶۱ش، ص ۲۸۰؛ گبران و شوالیه، ج ۲، صص ۲۲-۲۳.

۶. نجیب محمود، ذکی، «نمادگرایی در اندیشه ابن عربی»، نمادگرایی در اندیشه ابن عربی، ترجمه داود وفایی، تهران، ۱۳۸۷ش، ص ۱۱۷.

۷. صفی‌زاده، صدیق، ص ۲۰۴.

۸. همان، ص ۵۹۷.

۹. همان، ص ۲۷۶.

سیمرغ در سروده‌های نامه سرانجام جایگاه ثابتی ندارد. سیمرغ نماد کامل‌ترین وجود بشری و عارفان کامل است که به نور ذات خداوند متجلی شده‌اند.<sup>۲</sup>

خروس نشانه غرور و نماد خورشیدی است زیرا بانگ خروس طلوع خورشید را بشارت می‌دهد.<sup>۳</sup> هم‌چنین «خروس نماد نور در حال تولد است».<sup>۴</sup> در آیین‌های خاکسپاری ژرمن باستان خروس، سگ و اسب از زمره حیوانات راهنمای ارواح بودند و برای اموات قربانی می‌شدند.<sup>۵</sup> خروس در کنار مار نشانه مرحله‌ای است که روح و ماده می‌خواهند در یک واحد هماهنگ شوند و به توازن برسند.<sup>۶</sup>

در فرهنگ ایران باستان خروس از مرغان مقدس است و با فرشته بهمن پیوند دارد که دیوظلمت را می‌راند و در کنار سگ از جمله جانورانی است که به سروش در دفع دشمنان یاری می‌رسانند.<sup>۷</sup> در روایات مزدیسنا خروس فدی‌ه‌ای خوب و مانند عقاب نشانه سپاهیان به شمار می‌رفت.<sup>۸</sup> در اصطلاح صوفیه خروس ملکوت هاتف غیبی است که از غیب خبر می‌دهد.<sup>۹</sup>

در نزد یارسان نیز خروس ویژه بنیامین است که نماد جبرائیل یا سروش می‌باشد. از همین رو در نزد برخی از یارسان گوشت خروس خورده نمی‌شود و آن را نماد فزونی و برکت می‌دانند.<sup>۱۰</sup> هرچند برخی پژوهشگران ریشه قربانی شدن خروس در آیین‌های یارسان را به خاطر یادبود شکوه پیروزی جنگی سلطان اسحق و تناول نمودن گوشت خروس در

۱. صفی‌زاده، صدیق، ص ۹۹.

۲. سجادی، ص ۲۷۱؛ صفی‌زاده، صدیق، ص ۵۹۶.

۳. گربران و شوالیه، ج ۳، ص ۹۱.

۴. همان، ص ۹۲.

۵. همان، ص ۹۳.

۶. همان، ص ۹۶.

۷. دوستخواه، ص ۳۱۵.

۸. اوشیدری، صص ۲۵۷-۲۵۸، ۳۴۵؛ یاحقی، ص ۳۲۵.

۹. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ...، ص ۳۵۱.

۱۰. صفی‌زاده، صدیق، ص ۱۹۶.

آن ضیافت می‌دانند،<sup>۱</sup> اما حضور این نماد خورشیدی را می‌بایست در پیوندش با نور و سروش، راهنمایی ارواح و فدیه‌ای جهت خشنودی آنان جست‌وجو نمود.

### نمادهای عددی و حروفی

ارقام به عنوان علامت ملحوظ نشده‌اند بلکه به عنوان آگاهی‌دهنده روح هستند.<sup>۲</sup> کارل یونگ اعداد را در کشف ضمیر ناخودآگاه انسان مؤثر می‌داند؛ و زیگموند فروید قدرت‌های خاص برای اعداد قائل است چنانچه دو عدد بیست و سه و بیست و هشت را در زندگی خود مؤثر می‌داند. انسان اعداد را اختراع نکرده بلکه آنها را کشف نموده است. به باور برخی، کل جهان براساس عدد استوار است. عدد زبان است زبانی که آغازی نداشته است.<sup>۳</sup> حروف در فرهنگ‌ها دارای قدرتی خلاق هستند. در سنت اسلامی حروف ارزش نمادین داشته و دارای ارزش عددی هستند که در برگزیده و آشکارکننده برخی حقایق‌اند.<sup>۴</sup> اعداد در دیدگاه ابن عربی اهمیت بسیاری دارند. او با استفاده از اعداد درصدد تفسیر ذات الهی، مفهوم احدیت و وحدت در عین کثرت برآمده است. چنانچه به تشریح اعداد ۲، ۳، ۴ و ۵ که اساس کثرت را تشکیل می‌دهند و با وجود و احد و واحد تحقق یافته و تا بی‌نهایت ادامه می‌یابند، می‌پردازد و فلسفه وجودی خود را بر اساس اعداد بیان می‌کند.<sup>۵</sup> در نظرگاه وی تمام اعداد واحد هستند زیرا مثلاً: ۳ از جمع سه واحد (۱+۱+۱) حاصل می‌شود.<sup>۶</sup> ابن عربی عدد ۳ را در نمادی از ذات، اراده و کلمه الهی برای تبیین هستی خداوند؛ و عدد ۴ را بیان چهار مرحله تجلی چشیدن، نوشیدن، ادراک و مست شدن به کار

1. Farrokhnia and Haghighi, p.91.

۲. گربان و شوالیه، ج ۱، ص ۱۱۷.

۳. پورابراهیم گلرودباری، ستار، شگفتی‌ها و اسرار عجیب عدد چهل، قم، ۱۳۸۸ش، صص ۲۱-۲۰.

۴. گربان و شوالیه، ج ۳، صص ۱۳-۱۱.

۵. حلمی، محمد مصطفی، ص ۷۸.

۶. همان، ص ۷۹.

می‌گیرد.<sup>۱</sup> اعداد اصل بنیادین و منشأ تمام چیزها و هماهنگی نهفته در عالم به شمار می‌روند. در فرهنگ اسلامی نمادی از خداوند در معنی وحدت هستی مطلق است.<sup>۲</sup>

در فرقه حروفیه، و انشعاب تندروی آن یعنی نقطویه، به قداست و تأثیرگذاری حروف، کلمات و اعداد اعتقاد داشتند و تمام اشیاء و موجودات را ناشی از آن می‌دانستند.<sup>۳</sup> در نزد حروفیه خدا قدرتی است که با یک کلمه یعنی به یک پدیده و یک صدا ترجمه می‌شود که این قدرت در ۳۲ حرف الفبای فارسی و عربی ظاهر می‌شود.<sup>۴</sup> در نزد سالکان نیز حروف بر «حقایق بسیط اعیان» دلالت دارند.<sup>۵</sup>

در متون اهل حق و نامه سرانجام نیز اعداد و حروف کارکردی نمادین جهت بیان پاره‌ای از مفاهیم و برداشت‌های عرفانی و معنوی از هستی یافته‌اند.

بنا به باور یارسان، واژه حق با حساب حروف ابجد برابر با یکصد و هشت است که با احتساب دو نقطه حق یکصد و ده می‌شود که با نام علی (ع) برابر و اهل حق یعنی اهل علی.<sup>۶</sup> نورعلی الهی مدعی است به واسطه مصادف شدن تولدش در سال ۱۳۱۳ با میلاد حضرت علی (ع) در ۱۳ رجب زندگانی‌اش طابق النعل بالنعل با آن حضرت یکی است.<sup>۷</sup>

در نزد آنان پاره‌ای از اعداد نظیر ۷، ۷۲ و ۷۲۰ . . . جایگاه ویژه‌ای دارند: در نمادشناسی، عدد چهار با مربع و صلیب ارتباط دارد. نماد زمین است در مقابل آسمان.<sup>۸</sup> از ۴ به عنوان نماد آنچه مستحکم، ملموس و محسوس است استفاده می‌شده است و مفهوم بی‌ظنیری، فراوانی و جامعیت را در بردارد. چهار نماد این جهانی است

۱. نجیب محمود، ذکی، صص ۱۳۰-۱۳۲.

۲. کوپر، جی.سی، ص ۲۳.

۳. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، «حروفیه، پیش درآمد نقطویه»، معارف، ش ۴۰، فروردین-تیر ۱۳۷۶ش، صص ۶۳-۶۵؛ همو، جنبش نقطویان، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۳ش، صص ۴۵، ۱۳۰، ۱۳۳.

۴. گبران و شوالیه، ج ۳، صص ۱۳-۱۲.

۵. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ...، ص ۳۱۶.

۶. روحانی نژاد، حسین، «اهل حق در آینه حقیقت»، کتب نقد، ش ۳۹، تابستان ۱۳۸۵ش، ص ۱۶۶.

۷. الهی، نورعلی، ج ۱، ص ۵۹۷.

۸. گبران و شوالیه، ج ۵، ص ۱۸۰.

مجموعه ظاهر و باطن است.<sup>۱</sup> این عدد در عناصر اربعه کهن‌الگوی<sup>۲</sup> شناخته شده در اساطیر و فرهنگ‌هاست.<sup>۳</sup> براساس گزارش نامه سرانجام در ابتدای آفرینش نیز ۴ فرشته آفریده شدند؛<sup>۴</sup> و نیز سفارش شده است این اصول را به گوش بسپارید: پاکی و راستی و نیستی و بخشش.<sup>۵</sup>

سلوک نیز داری مراحل چهارگانه هستند: مقام شریعت، طریقت، معرفت، مقام حقیقت.<sup>۶</sup> در دوره عابدین: مراسم نام‌گذاری اطفال دعایی خوانده می‌شود «اینک قدم به میان گذاشته‌ای و از چهار عنصر بوجود آمده‌ای».<sup>۷</sup> بنابراین این عدد نمود مراحل رشد معنوی و رسیدن به تمامیت و کمال است.

اهمیت عدد هفت به گونه‌ای است که بخشی از سروده‌های نامه سرانجام و یک دوره مذهبی آنها دوره هفت‌گانه است:

هفت‌گانه: آنان که هفت فرزند نورچین هستند / بایقین به یکدیگر سجده کنند<sup>۸</sup>  
این فرشتگان از ذات خداوند آفریده شده و پاسبانی آسمان، ماه، خورشید، زمین، آتش، فلزات و... به آنان سپرده شده است؛ لذا این افراد مقدس‌اند و به پیروان اهل حق سفارش شود که نام خداوند و هفتن را هر روز به زبان بیاورند. به باور آنها هفتن در گذشته در جامه پیغمبران و پادشاهان تابیده و در جهان ظهور کرده‌اند و در قرن ۸ ق در قالب این هفت تن: ۱. سید خضر ملقب به پیر بنیامین؛ ۲. موسی سیاه ملقب به پیر داود؛ ۳. ملا رکن‌الدین دمشقی ملقب به پیر موسی؛ ۴. خاتون دایراک ملقب به رمزبار؛ ۵. مصطفی داودان؛

۱. همان، ج ۲، صص ۵۵۱-۵۵۲.

## 2. Archetype

۳. هرگنهان، بی. آر، تاریخ روانشناسی، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، ۱۳۸۹ش، ص ۱۱۲.

۴. صفی‌زاده، صدیق، ص ۵۳۸.

۵. همان، ص ۵۴۷؛ صفوت، داریوش و جلالی مقدم، مسعود، «اهل حق»، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ج ۱۰، ص ۴۷۲.

۶. جیحون آبادی، نعمت‌الله، ص ۱۳.

Hammarlund, Anders, *Sufism Music and the Middle East*, 2004, p.108.

۷. صفی‌زاده، صدیق، ص ۵۵۴.

۸. همان، ص ۱۸۱.

۶. شاه ابراهیم ملقب به ملک طیارو ایوت؛ ۷. سید احمد ملقب به بابایادگار.<sup>۱</sup> هر یک از هفتن برابر با یکی از ایام هفته است.<sup>۲</sup> همچنین آنان ۷ طبقه برای آسمان قائل‌اند: ۱. صدف ۲. عقیق ۳. گوهر ۴. دَر ۵. یاقوت ۶. مرجان ۷. الس.<sup>۳</sup>

در مراسم قربانی نیز هفت دعا خوانده می‌شود.<sup>۴</sup> در بین فرقه قادریه کردستان نیز بیشتر ذکرها هفت بار تکرار می‌شوند.<sup>۵</sup> همچنین هفت خلیفه جهت تقسیم قربانی آفریده شده است.<sup>۶</sup>

اهل حق مهم‌ترین بخش کتاب مقدس خود بارگه بارگه را به ۷۲ بند تقسیم کرده‌اند. در گذشته پیران اهل حق کمربندی که دارای ۷۲ نخ بود به کمر می‌بستند.<sup>۷</sup> در اوستا نیز بخش یسنا ۷۲ فصل و کُستی (کمر بند آیینی زرتشتیان) نیز از ۷۲ نخ پشم سفید است که اشاره به فصول یسنا دارد.<sup>۸</sup> همچنین در نامه سرانجام از ۷۲ بارگه ذات احدیت؛<sup>۹</sup> ۷۲ ردیف از یاران که سرشان را در راه جان جانان فدا کردند<sup>۱۰</sup> و عدد ۱۷۰۰۰۰ سخن به میان آمده است.

عدد چهارده در نامه سرانجام نمادی از ماه شب چهارده، جمع زمین و آسمان و نیز نماد نورانیت پیران اهل حق در راهنمایی و هدایت یارسان در سلوک معنوی است. در گلیم و کول آمده است: هفتوانه و هفتن در یک لوح سنجیده می‌شوند/ زمین و آسمان به نور این

۱. صفی‌زاده، صدیق، صص ۱۹۶-۱۹۷.

۲. همان، ص ۱۹۷.

۳. همان، صص ۱۹۷-۱۹۸.

۴. همان، ص ۵۷۰.

۵. برویین سن، مارتین وان، جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت) ساختارهای اجتماعی و سیاسی کردستان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، ۱۳۷۹ش، ص ۳۳۷.

۶. صفی‌زاده، صدیق، ص ۱۹۹.

۷. همان، ص ۱۳.

۸. دوستخواه، جلیل، صص ۱۱۹، ۱۷۷؛ صفی‌زاده، صدیق، صص ۲۸-۲۹.

۹. صفی‌زاده، صدیق، ص ۱۸۰.

۱۰. همان، ص ۲۷۶.

۱۱. همان، ص ۳۷۱.



چهارده تن روشن می‌باید.<sup>۱</sup> منظور هفت تن اصلی و ۷ پیر دیگر که در کشتی با بنیامین بوده‌اند.

در چند فقره دیگر به عدد ۱۴ اشاره شده که تمثیلی از ماه چهارده می‌باشد: هفتن و هفتوانه از یک دور مانده‌اند/ ماه شب چهارده از ماه شب پانزده روشن‌تر است.<sup>۲</sup> در یکی از بندهای گلیم و کول عدد ۱۴ در بیان طبقات هفتگانه زمین و آسمان آمده و نمادی از زمین و آسمان است: «چهارده لوح می‌چرخد».<sup>۳</sup>

چهل: عددانتظار، آمادگی آزمایش و تنبیه است. نشانه به پایان رسیدن یک دوره تاریخ است دوری که می‌باید نه فقط به تکرار بلکه به تغییری اساسی و گذر از نظام عملی از یک زندگی به زندگی دیگر منتهی شود،<sup>۴</sup> هم چنین نمادی از زندگی یا مرگ است.<sup>۵</sup> در جریان خلقت انسان خداوند پیش از دمیدن در روح آدم گِل او را ۴۰ روز در زمین نگه داشت؛<sup>۶</sup> در بین اعراب چهل سالگی مرحله تعادل آدمی است.<sup>۷</sup>

در حدیثی از رسول الله (ص) نقل شده: «الأبدال أربعون رجلا و أربعون امرأة، كلما مات رجل أبدل الله مكانه رجلا، و كلما ماتت امرأة أبدل الله مكانها امرأة». یعنی، ابدال چهل مرد و زن می‌باشند که هرگاه مردی از آنان بمیرد خداوند دیگری را در مکان او جایگزین می‌کند و هرگاه زنی از آنان بمیرد خداوند زن دیگری را در مکان او جایگزین می‌کند.<sup>۸</sup>

۱. صفی‌زاده، صدیق، ص ۳۵۳.

۲. همان، صص ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۹.

۳. همان، ص ۳۷۱.

۴. کوپر، ص ۳۶؛ گبران و شوالیه، ج ۲، ص ۵۷۶.

۵. گبران و شوالیه، ج ۲، ص ۵۷۸.

۶. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۹۲.

۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، نوادر (ترجمه کتاب محاضرات الادب و محاورات الشعرا و البلغاء)، ترجمه محمد صالح قزوینی، به کوشش احمد مجاهد، تهران، ۱۳۷۱ش، ص ۲۸۹.

۸. الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۷۱.

در آیین یارسان دوره‌ای بنام چهل تنان وجود دارد. چهل چهل تنان نیز ۱۶۰۰ تن بوده که ۴۰ تن از آنها به جلسات مذهبی دعاخوانی و بازگرددن کلام‌ها می‌پرداختند.<sup>۱</sup> آیین سرسپردن نیز باید در فاصله ۷ تا ۴۰ روزگی تولد طفل انجام شود.<sup>۲</sup>

### رنگ‌های نمادین

اساساً رنگ نماد تفکیک، تجلی، گوناگونی و اثبات نور است. خداوند به شکل نور منشأ رنگ به شمار می‌رود.<sup>۳</sup> سفید نمادی از کمال متعال، سادگی، نور، خورشید، نجات و اقتدار معنوی؛ طلایی نماد شکوه اشراق است و زرد روشن نیز نماد خورشید، عقل، شهود و ایمان است.<sup>۴</sup>

در عرفان ایرانی-اسلامی رنگ سیاه گستره پربسامد و متناقض دارد، چنانچه گاه نماد نفس و ظلمت‌های آن و گاه مرتبه فقر و تجلی خدا را می‌رساند.<sup>۵</sup> همچنین کم بسامدترین طیف نوری مربوط به رنگ سبز و زرد است.<sup>۶</sup>

رنگ در نامه سرانجام کنایه از رسوم و تعلقات و قیود بشریت است. به یاران توصیه شده از رنگ و روغن جهان بپرهیزید.<sup>۷</sup>

سلطان اسحاق می‌گوید: «دس مدر وی رنگ مواچه و مگو / دعوای شکاکان بادابمانو» یعنی: بار سوم و تعلقات و قیود بشری کاری نداشته باشید و بگذارید دعوا و نزاع شکاکان بماند.<sup>۸</sup>

۱. صفی‌زاده، صدیق، ص ۲۰۱.

2. Farrokhnia and Haghghi, p.91;

نیز نک: مکرری، محمد، صص ۳۶-۳۵.

۳. کوپر، جی.سی، ص ۱۶۹.

۴. همان، صص ۷۴-۱۷۰.

۵. نیکو بخت، ناصر و قاسم زاده، سید علی، «سمبولیسم نور و رنگ در عرفان ایرانی-اسلامی»، مطالعات عرفانی، ش ۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ش، ص ۲۰۹.

۶. همان.

۷. صفی‌زاده، صدیق، ص ۱۷۳.

۸. همان، ص ۵۹۵.

رنگ‌ها نمادی از تجلیات ذات در کالبد مریدان به واسطه پیران هستند. در گلیم و کول از زبان پیرداود آمده است: «هیجده هزار رنگ از من پدید آمده است/ ذات آنان از ذات من جدا شده است».<sup>۱</sup>

در مقابل این برداشت نمادین از رنگ، یکرنگی قرار دارد که در مفهوم توحید و وحدانیت به کار رفته است: «مولایم رنگرز است و در کارگاه او رنگ‌های بسیار یافت می‌شود/ این رنگ‌ها کین و رنگ درون را می‌برد و پاک می‌کند»<sup>۲</sup> مولایم رنگرز است و رنگش رنگ توحید است؛<sup>۳</sup> ... و رنگ‌هایش چون ستاره پروین دل و درون بندگان را تابناک می‌کند».<sup>۴</sup>

در دروه چهل تن رنگ‌های قرمز، سفید، زرد و سیاه به عنوان نمادی از اقوام و نژادهای گوناگون بشری آمده است.<sup>۵</sup>

برداشت نمادین در پاره‌ای از رنگ‌ها با دگرگونی همراه بوده است. چنانچه رنگ سیاه در بارگه بارگه و چهل تن با گمراهی، روسیاهی و خرابات‌خانه مرتبط دانسته شده است،<sup>۶</sup> و پوشیدن آن را در عزاداری سید الشهداء(ع) جایز ندانسته‌اند.<sup>۷</sup> بزرگان و پیران اهل حق به جای عمامه سیاه، نشانه سیادت، عمامه‌ای سفید بر سر می‌بستند و البسه سفید بر تن می‌کردند.<sup>۸</sup>

اما تنها در یک مورد در دوره هفتونه رنگ سیاه نمادی از چهل تنان به کار رفته است.<sup>۹</sup> در بین رنگ‌ها، رنگ زرد به سبب پیوندی که با نور و خورشید دارد بسامد بیشتری نسبت به سایر رنگ‌ها در کلام خزانة داشته است. نور بنیاد حکمت و عرفان مشرق زمین

۱. صفی‌زاده، صدیق، ص ۳۶۸.

۲. همان، ص ۹۴.

۳. همان، ص ۱۵۸.

۴. همان، ص ۱۲۳.

۵. همان، ص ۴۳۵.

۶. همان، صص ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۶۳.

۷. الهی، نورعلی، ج ۲، ص ۳۹۹؛ مازندرانی، خلیفه، صص ۲۰۵-۲۰۶.

۸. الهی، نورعلی، ج ۱، صص ۵۷۶، ۷۱۱؛ ج ۲، ص ۶۴۸؛ مازندرانی، خلیفه، صص ۳۴۰-۳۴۱.

۹. صفی‌زاده، صدیق، ص ۲۴۶.

است و در نزد صوفیان به اعتبار ظهور حق فی نفسه وجود حق است که سرانجام به نور الانوار منتهی می‌شود.<sup>۱</sup> رمزشناسی نور در مقابل ظلمت معنا می‌یابد. نور به معنای آگاهی و معرفت است در اسلام «النور» اساساً همذات «الروح» است.<sup>۲</sup> نور و تاریکی نتیجه ثنویت در جهان است. در اندیشه اسماعیلیه نشانه ارتباط روح و جسم است که نماد نور و تاریکی هستند و با هم در یک وجود حضور دارند.<sup>۳</sup> در مجموع در سنت اسلام نور قبل از هر چیز نماد خداست.<sup>۴</sup>

در شروح اسلامی از کتاب *الاصنام الاسبعه*، رساله‌ای در کیمیاگری منسوب به بلغاس، هر یک از سیارات با یکی از فلزات پیوند می‌یابد، خورشید مدبر طلا و قلب و روح حیوانی و قوای شنوایی و گوش چپ است که با برخی از امور نظیر رنگ سفید، یاقوت و پادشاهی پیوند دارد.<sup>۵</sup>

مطابق متون اهل حق، سَرمگو از نور قدرت و برنگ آفتاب بود.<sup>۶</sup> لذا برخی طوایف اهل حق در لرستان مدعی داشتن مصحفی موسوم به قرآن جلد زرد می‌باشند.<sup>۷</sup> ساجنار (تابه نان پزی) نیز در متون یارسان حضوری نمادین دارد. اهمیت حضور ساجنار را سوای پیشینه آن در گزارش‌های دینی اهل حق می‌بایست در فرهنگ عامه و سهمی که تنور و ساج در زندگی روزمره اقوام ایرانی دارند جست‌وجو نمود. بنا به نقل متون اهل حق خداوند نخستین پیمان را به هفت تن جهت هدایت مردم در زیر خورشید منعقد نمود که به بیابس ساج ناری (عهد و بیعت خورشیدی) موسوم است.<sup>۸</sup>

۱. سهروردی، شیخ شهاب‌الدین یحیی، صص ۱۹۸، ۲۲۱؛ سجادی، سید ضیاء الدین، صص ۷۷۱-۷۷۲.
۲. گربران و شوالیه، ج ۵، صص ۵۵۴-۵۵۵.
۳. همان، صص ۴۵۶-۴۵۷.
۴. قرآن کریم، النور/۳۵؛ گربران و شوالیه، ج ۵، صص ۴۵۹-۴۶۶.
۵. کریمی زنجانی اصل، محمد، *الاصنام السبعه*، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، تهران، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۵۳۰.
۶. مکرری، محمد، صص ۷۰-۶۹.
۷. والیزاده معجزی، محمد رضا، *تاریخ لرستان روزگار پهلوی*، به کوشش حسین والیزاده معجزی و محمد والیزاده معجزی تهران، ۱۳۸۲ش، ص ۳۲۵.
۸. مکرری، محمد، ص ۵۳؛ جیحون آبادی، نعمت الله، صص ۴۸-۱۴۴؛ الهی، نورعلی، ج ۱، ص ۵۳۳.

ساجنار، در اصطلاح یارسان نماد چشمه خورشید است. زیرا آن عالم معنوی یا محل خلوت «بیاس ساجناری» از لحاظ محیط نور و حرارت به چشمه خورشید تشبیه شده است و به تعبیر دیگر تعبیر به ساج نان‌پزی روی آتش است که خمیر اسرار نبوت را با قوام یافتن در ظرف ولایت روی ساج وحدت توسط آتش معرفت به نان رحمت تبدیل و به فیض یافتگان حق و حقیقت تحویل شده است.<sup>۱</sup>

در گلیم و کول چنین آمده: «تنور چهلتن را شعله ور کن / تا تابش آن همه جا را بگیرد / داود را به آتش آن بینداز / تا در آن کوه تصیفه شود».<sup>۲</sup> و در فقره‌ای دیگر از «کوره و گلخن» سخن به میان آمده است. و در جایی دیگر پیران به شمع، مشعل و قندیل تشبیه شده‌اند.<sup>۴</sup>

از دیدگاه نمادشناسی این دسته از مفاهیم و عناصر نظیر ساجنار، تنور، کوره، گلخن، شمع، مشعل و... در ارتباط با قدرت تطهیرکنندگی و استحاله آتش و خورشید به عنوان نمادی از سرچشمه حقیقت و معرفت شهودی و نیز منشأ الهی نور و سفیدی قابل ارزیابی و تحلیل می‌باشند.<sup>۵</sup> اجاق نماد زندگی دسته جمعی و نقش کانون و ناف جهان را دارد.<sup>۶</sup>

تنور<sup>۷</sup> نمادی از نیروی استحاله‌گر مونث، زهدان، تولد، و در کیمیاگری نشانه‌ای از جسم روان یا جان آدمی است که باعث دگردیسی ماده است و نیز نماد روحی است که مظهر آتش است.<sup>۸</sup> در فرهنگ اقوام ایرانی تنور از یک سو به واسطه پیوند با آتش به عنوان کانون گرم خانواده و روشنایی‌بخش خانه؛ و ارتباط با نان و نمک و نقش آن در تأمین و تهیه برکت (نان) سفره در زندگی روزمره ایرانیان از جهتی دیگر به عنوانی عنصری برکت‌زا به فرهنگ اقوام ایرانی راه یافته است. چنانچه اقوام ترکمن در ساخت تنور علاوه بر گل و

۱. صفی‌زاده، صدیق، ص ۵۹۵.

۲. همان، ص ۳۶۶.

۳. همان، ص ۳۶۸.

۴. همان، صص ۱۱۹، ۱۲۸، ۵۴۹.

۵. کوپر، جی.سی، صص ۴، ۵، ۱۳۲-۱۳۷.

۶. گربران و شوالیه، ج ۱، صص ۸۰-۸۱.

7. oven

۸. کوپر، جی.سی، ص ۹۴.

گاه مقداری نمک جهت «دوزلی تامدر»<sup>۱</sup> شدن تنور یعنی، نمک‌دار یا با برکت شدن تنور، اضافه نموده و به این تنور متبرک سوگند می‌خورد.<sup>۲</sup>

بنابراین این عناصر نمادی از پابندی به شرط و قرار و پیمان ازلی با خداوند به عنوان منشأ اصلی تمام انوار و روشنایی و نیز یادآور سرسپردگی به پیران اهل حق نیز می‌باشد. بابا یادگار از پیران این فرقه لقب «زرد بام» دارد. بام، محل تجلیات را گویند. این لقب را به خاطر تجلیاتش در کالبدهای زیاد به او داده‌اند و زردی را صفت سلوک دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

یکی دیگر از مفاهیم به کاررفته در نامه سرانجام که با رنگ زرد و نور مرتبط است، ترکیب رمزی «چوگان زرین» است: «چوگان زرینان آن مردان دیوان الهی»؛<sup>۴</sup> «پیر زرین چوگان».<sup>۵</sup> از نظرگاه نمادشناسی چوگان را می‌توان با کارکرد عصا و چوبدستی در سایر حکایات مذهبی همسان دانست. چوب و ترکه یا چوبدست همگی نماد قدرت‌مداری و دیده بصیرت هستند. همچنین علامت اقتدار فرمانروایی، قیم و استاد مسلم است.<sup>۶</sup> در اصطلاح یارسان پیران مجاهد و ریاضت‌کش را گویند.<sup>۷</sup> نظر صفی‌زاده در اینکه چوگان را مترادف مقادیر احکام دانسته<sup>۸</sup> قابل تأمل است. چوگان زرین نمادی از پیران خردمند و مرشد کامل است که حاملان نور هدایت می‌شوند.

## سایر نمادها

پاره‌ای از عناصر، اشیاء و مفاهیم، در متون اهل حق و نامه سرانجام جنبه‌ای نمادین دارند. بیشتر این نمادها در جهت روشن نمودن محوریت و جایگاه مقام احدیت در چرخه عالم

### 1. Duzlie Tamder

۲. حسن‌زاده، علیرضا، صص ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۸.

۳. جیحون آبادی، نعمت‌الله، ص ۲۹۶؛ صفی‌زاده، صدیق، صص ۵۸۸-۵۸۹.

۴. صفی‌زاده، صدیق، ص ۲۷۸.

۵. همان، ص ۲۸۰.

۶. گربران و شوالیه، ج ۲، صص ۵۳۵، ۵۳۸، ۵۴۵.

۷. صفی‌زاده، صدیق، ص ۵۹۲.

۸. همان.

هستی به کار گرفته شده‌اند.

صدف و مروارید: این دو عنصر در متون اهل حق در کنار سایر اشیایی که در زمره جواهرات به شمار می‌روند، در بیان برخی اعتقادات و باورهای این فرقه پرکاربرد بوده است.

برپایه روایت این متون از اسطوره آفرینش، خداوند در ته دریا و در میان در و صدفی نور خود را نمایاند و این نور سرچشمه خلق کائنات شد: «در میان ذره البیضا / بارگه ذات احدیت در میان درّ جای گرفت.<sup>۱</sup> ... یار در میان درّ و درته دریا بود»<sup>۲</sup>.

در شاهنامه حقیقت و سایر منابع دینی یارسان این موضوع گزارش شده است:

به جزحق بُد خلقتی در وجود که فرد الصمد بود حیّ و دود

مکانش به درّ بود وذاتش نهان که درّ بود اندر صدف آن زمان<sup>۳</sup>

در نامه سرانجام برای بیان طبقات آسمان نیز از نمادهای گوهری نظیر صدف، عقیق،

گوهر، درّ، یاقوت، مرجان استفاده شده است.<sup>۴</sup>

از دیدگاه نمادشناسی مروارید بالاترین و ارزشمندترین نماد منجی در ایران بوده

است.<sup>۵</sup> در افسانه‌ها نشانه‌ای از آشکار نمودن سر ذات پروردگار در جهان است.<sup>۶</sup> در

فرهنگ‌ها، جواهرات نمادی از گنج‌های پنهان معرفت و حقیقت‌اند،<sup>۷</sup> و در نزد ابن عربی

مروارید نمادی از حکمت الهی است.<sup>۸</sup>

۱. صفی‌زاده، صدیق، ص ۹۵.

۲. همان، ص ۵۳۸.

۳. جیحون آبادی، نعمت الله، ص ۷۰؛ برای آگاهی کامل‌تر از این اسطوره نک: مکرری، صص ۳۶-۳۷؛ کروین

بروک، فلیپ، «یزیدیان و اهل حق کردستان»، ترجمه سیدسعیدرضا منتظری، هفت آسمان، ش ۴۲، ۱۳۸۸ش،

صص ۱۲۹-۱۳۰؛

Kehl-Bodrogi, Krisztina, Barbara Kellner Heinkele, Anke Otter Beaujean(eds.), *Syncretistic Religious Communities in the Near East*, Berlin, 1997, pp.179-180.

۴. صفی‌زاده، صدیق، صص ۱۸۵، ۱۹۷-۱۹۸.

5. Eliade, M., *Images and Symbols: Studies in Religious Symbolism*, New jersey, Princeton University Press, 1961, p.148.

6. Eliade, p.150.

۷. کوپر، جی.سی، ص ۱۰۶.

۸. نجیب محمود، ذکی، صص ۱۱۲-۱۱۳.

در متون اهل حق نیز صدف، مرواید و جواهرات به عنوان نمادی از حقایق پنهان و سر ذات الهی است که کشف آن آدمی را به نور وحدت خالق نخستین رهنمون می‌کند. انگشتر: انگشتر نماد آشنایی، قدرت و یا پیوندی است که هیچ چیز نمی‌تواند آن را از هم بگسلد.<sup>۱</sup> در نامه سرانجام نیز از نماد انگشتر و مفاهیم مرتبط با آن چنین برداشتی شده است:

«ذات هفتوانه مانند نگین انگشتر مجسم‌اند/ از روز اول تا آخر زمان ...<sup>۲</sup> هفتوانه دستگیر شرط دین هستند / آنان چون نگین رواج‌دهنده و انگشتر طومار و دفتر یارسان‌اند ...<sup>۳</sup> ما باید آنان را مانند نگین نقش انگشتر ایمان خود سازیم»؛<sup>۴</sup> «این بنیامین صاحب نگین».<sup>۵</sup>

در گلیم و کول: سلطان اسحاق به میراحمد انگشت می‌بخشد و به میر شش انگشت موسوم می‌شود: «انگشت نمودار خادم و اسرار است / انگشتر او قدرت و دُرست / درفش و چراغ اینک سکه و زر است ... انگشتری و انگشت چیر و برادر است».<sup>۶</sup>

انگشتر نمادی از قدرت پیران و تفویض مقام ارشاد و راهنمایی از سوی حق به آنان برای هدایت یارسان می‌باشد. انگشت نیز در اصطلاح عرفا صفت اطاعت است.<sup>۷</sup> بهره‌گیری از این نمادها تأیید و تأکیدی بر لزوم سرسپردگی به پیران در آیین یارسان از سوی پیروان اهل حق است.

کوه: به روایت شاهنامه حقیقت حقایق باطنی بر بابا یادگار، از پیران اهل حق، برفراز کوه دالاهو آشکار شد.<sup>۸</sup>

۱. گربران و شوالیه، ج ۳، ص ۲۳.

۲. صفی‌زاده، صدیق، ص ۲۷۶.

۳. همان، ص ۲۴۸.

۴. همان، ص ۲۸۵.

۵. همان، ص ۲۹۵.

۶. همان، ص ۳۷۰.

۷. همان.

۸. جیحون آبادی، نعمت الله، ص ۲۹۶.



کوه در بیشتر ادیان شرقی نمادی از مرکزیت است و آن‌گونه که کاخ پادشاه در بلندترین نقطه شهر قرار داشته است. عنصر قله کیهانی نشانه‌ای از «ناف» جهان و آغاز خلقت است.<sup>۱</sup>

کوه در عرفان، مظهر حق و مقام عبودیت<sup>۲</sup> و منشأ تجلی حقیقت و حکمت الهی است.<sup>۳</sup> در اندیشه ابن عربی نیز کوه جایگاهی برای «مقام الهی» است.<sup>۴</sup>

به واسطه همین برداشت نمادین از کوه است که در عبارتهای مختلف بارگه بارگه ذات احدیت الهی نه تنها در کوه‌های افسانه‌ای و اساطیری، نظیر کوه سپند دژ،<sup>۵</sup> بلکه در کوه‌های مختلف در گستره جغرافیایی اهل حق در اورامان کردستان و کردستان عراق، مانند کوه برزنجه،<sup>۶</sup> کوه هورین،<sup>۷</sup> کوه شندوری،<sup>۸</sup> و . . . تجلی می‌کند و بر پیران این فرقه فرود می‌آید.

درخت: این عنصر نیز فراتر از معنای ظاهری خود مفهومی نمادین یافته است. درخت در سروده‌های اهل حق نمادی از معرفت و وسیله شناخت و اثبات ذات است.<sup>۹</sup> در یکی از بندهای بارگه بارگه آمده است: «کلام مانند درخت است و غلامان شاخه آن».<sup>۱۰</sup>

در قرآن کریم خداوند گفتار پاکیزه را به شجره طیبه تشبیه نموده‌اند.<sup>۱۱</sup> در بین عرفا و صوفیان نیز گاه کل عالم وجود به مثابه درختی تصور می‌شود. ابن عربی از شجره کون و

1. Eliade, 1961, pp.41-3;

کویر، ص ۶۱.

۲. سجادی، سیدجعفر، صص ۷۴-۳۷۳.

۳. شجاعی، حیدر، اشارات (فرهنگ اصطلاحات صوفیه)، تهران، ۱۳۷۹ش، ص ۱۹۹.

۴. نجیب محمود، ذکی، ص ۱۱۰.

۵. صفی‌زاده، صدیق، ص ۱۲۳.

۶. همان، ص ۱۰۳.

۷. همان، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۸. همان، ص ۱۲۲.

۹. جیحون آبادی، نعمت‌الله، ص ۲۴۸.

۱۰. صفی‌زاده، صدیق، ص ۱۲۱.

۱۱. ابراهیم/۲۴.

درخت وجود سخن می‌گوید<sup>۱</sup> و شاخه‌ها نیز نماد انفاسی است که تحت اسم جلال خداوند خداوند قرار دارند.<sup>۲</sup>

مولانا در بیتی نزدیک به مفهوم آنچه در کلام خزانة آمده چنین می‌سراید:

این جهان همچون درخت است ای کرام ما براو چون میوه‌های نیم خام<sup>۳</sup>  
 افضل‌الدین کاشانی از عرفای قرن ششم هجری در برداشتی عرفانی از مفهوم درخت چنین می‌نویسد: «عالم درختیست که بار و ثمره او مردم است و مردم درختی است که بار و ثمره وی خرد است و خرد درختیست که ثمره او لقای خدای تعالی است»<sup>۴</sup>. در هفتوانه سلطان اسحاق می‌گوید: «اصل ما اصیل و پاک است / من در زیر درخت قدرت هفتوانه را پدید آوردم»<sup>۵</sup>.  
 در این برداشتها درخت مظهر عالم هستی و عالم وجود<sup>۶</sup>؛ نفس قدسی وانسان کامل<sup>۷</sup> در نظر گرفته می‌شود.

#### نتیجه

استفاده از زبان شعر و نظم در سروده‌های دینی یارسان و نیز کاربرد شعر و موسیقی در آیین‌های جم‌خانه به کارگیری نمادها در نزد اهل حق را قوت بیشتری بخشیده است. هم چنین نوع رابطه مرید و مرادی که بین یارسان و پیران این فرقه وجود داشته در به‌کارگیری برخی نمادها تأثیر داشته است. چنانچه پیران حلقه اتصال پیروان به ذات احدیت بوده و همواره برای بیان و انتقال تجربیات عرفانی، دریافت‌های معنوی خود از فیض الهی را با زبانی انتزاعی و نمادین، که با زبان روزمره متفاوت بود، به یارسان منتقل می‌کردند.

۱. شیمل، آنه ماری، تبیین آیات خداوندی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، ۱۳۶۱ش، ص ۸۹.

۲. نجیب محمود، ذکی، ص ۱۱۵.

۳. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش نیکلسون، تهران، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۷۳.

۴. مرقی کاشانی، افضل‌الدین محمد، مصنفات، به کوشش مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران، ۱۳۶۶ش، ص ۶۲۲.

۵. صفی‌زاده، صدیق، ص ۲۸۹.

۶. سجادی، سید ضیاء‌الدین، صص ۳۸۱-۳۸۲.

۷. شجاعی، ص ۱۰۸؛ سعیدی، گل بابا، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، تهران، ۱۳۸۳ش، ص ۳۸۸.

علی‌رغم تنوع در کاربرد نمادها و مفاهیم نمادین در نامه سرانجام عناصری نظیر سکه، انگشتر و... که با شرط و قرار پیوند و بیانگر میثاق یارسان با پیران بوده بسامد زیادی داشته است. همچنین نمادهای مرتبط با نور و روشنایی مانند خورشید، شمع، مروارید، رنگ زرد و غیره حضوری چشم‌گیر یافته‌اند. این امر بیانگر پیوند و تأثیرپذیری این فرقه با باورهای مربوط به دوگانگی میان دنیای نور و ظلمت در جهان‌بینی زرتشتی است.

استفاده از نمادهای نباتی و گیاهی مانند درخت، شاخ نبات و.. که ریشه‌ای دیرینه در فرهنگ ایرانی دارد و نیز نمادهای مرتبط با برکت‌زایی نظیر نان و نمک با باورهای فرهنگ عامیانه پیروان اهل حق پیوند یافته است.

استفاده از نمادهای جانوری و پرندگان در نامه سرانجام ریشه در دیدگاه آنان درباره تناسخ روح آدمی در قالب حیوانات و جانوران دارد که به نظر می‌رسد تلاشی بود از سوی پیران مذهبی یارسان برای القاء ظهورشان در دوره‌های مختلف تاریخی و نوعی مصالحه برای گریز از محدودیت‌ها سیاسی-اجتماعی.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، الکامل فی التاریخ، بیروت، ۱۳۸۵ق.
- ابن حبیب، ابوجعفر محمد، المحبر، به کوشش ایلزه لیختن شتیتز، بیروت، بی تا.
- الهی، نورعلی، آثارالحق، تهران، ۱۳۷۳ش.
- الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، ۱۳۷۶ش.
- اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه مزدیسنا، تهران، ۱۳۷۸ش.
- بروین سن، مارتین وان، جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت) ساختارهای اجتماعی و سیاسی کردستان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، ۱۳۷۹ش.
- پوراابراهیم گلرودباری، ستار، شگفتی‌ها و اسرار عجیب عدد چهل، قم، ۱۳۸۸ش.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف، برهان قاطع، تهران، ۱۳۵۷ش.
- جیحون آبادی، نعمت الله، شاهنامه حقیقت، تهران، ۱۳۶۱ش.
- چدویک، چارلز، سمبولیسم، ترجمه مهدی سبحانی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- چیتیک، ویلیام، عوالم خیال، ترجمه قاسم کاکایی، تهران، ۱۳۸۴ش.
- حسن زاده، علیرضا، خوراک و فرهنگ، تهران، ۱۳۸۶ش.

- حلمی، محمد مصطفی، «گنجینه نمادها»، نمادگرایی در اندیشه ابن عربی، به کوشش ابراهیم مدکور، ترجمه داود وفايي، تهران، ۱۳۸۷ش.
- دادگی، فرنیغ، بندهش، گزارش مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۹ش.
- دوستخواه، جلیل، اوستا، تهران، ۱۳۶۱ش.
- الدینوری، احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، ۱۳۸۶ش.
- ذکواتی قراگزلو، علیرضا، «حروفیه، پیش درآمد نقطویه»، معارف، ش ۴۰، فروردین-تیر ۱۳۷۶ش.
- همو، جنبش نقطویان، قم، ۱۳۸۳ش.
- زاغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، نوادر (ترجمه کتاب محاضرات الادبا و محاورات الشعرا و البلغاء)، ترجمه محمد صالح قزوینی، به کوشش احمد مجاهد، تهران، ۱۳۷۱ش.
- روحانی نژاد، حسین، «اهل حق در آینه حقیقت»، کتب تمدن، ش ۳۹، تابستان ۱۳۸۵ش.
- سجادی، سید ضیاء الدین، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران، ۱۳۹۱ش.
- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، ۱۳۸۹ش.
- سعیدی، گل بابا، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، تهران، ۱۳۸۳ش.
- سلطانی، محمدعلی، قیام و نهضت علویان زاگرس، تهران، ۱۳۷۶ش.
- سه‌رودی، شیخ شهاب الدین یحیی، حکمه الاشراق، ترجمه جعفر سجادی، تهران، ۱۳۵۷ش.
- همو، عقل سرخ، به کوشش حسین مفید، تهران، ۱۳۷۴ش.
- شجاعی، حیدر، اشارات (فرهنگ اصطلاحات صوفیه)، تهران، ۱۳۷۹ش.
- شیمیل، آنه ماری، تبیین آیات خداوندی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، ۱۳۶۱ش.
- الصالحی الشامی، محمدبن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- صفوت، داریوش و جلالی مقدم، مسعود، «اهل حق»، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- صفی زاده، صدیق، نامه سرانجام یا کلام خزانة، تهران، ۱۳۷۵ش.
- الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۳۸۷ق.
- فرهادی، مرتضی، «گیاهان و درختان مقدس در فرهنگ ایرانی»، آینده، س ۱۹، ش ۶-۴، ۱۳۷۲ش.
- کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ، فتوت نامه سلطانی، مصحح محمد جعفر محبوب، تهران، ۱۳۵۰ش.
- کروین بروک، فلیپ، «یزیدیان و اهل حق کردستان»، هفت آسمان، ترجمه سید سعیدرضا منتظری، ش ۴۲، ۱۳۸۸ش.
- کریمی زنجانی اصل، محمد، الاصنام السبعه، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، تهران، ۱۳۹۱ش.
- کوپر، جی.سی، فرهنگ مصوّر نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران، ۱۳۸۰ش.
- گربران، آلن و شوالیه، ژان، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران، ۸۷-۱۳۷۸ش.
- گوهرین، سید صادق، شرح اصطلاحات تصوف، تهران، ۱۳۷۶ش.

- مازندرانی، خلیفه، سلوک در تاریکی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- مرقی کاشانی، افضل الدین محمد، مصنفات، به کوشش مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و المعادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، ۱۴۰۹ ق.
- مکرری، محمد، راز مگو و سنگ سیاه در ایران در سنت لرها و کردان اهل حق، پاریس، ۱۹۶۸ م.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش نیکلسون، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- میرنیا، سید علی، فرهنگ مردم، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- نجیب محمود، ذکی، «نمادگرایی در اندیشه ابن عربی»، نمادگرایی در اندیشه ابن عربی، ترجمه داود وفایی، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- نیکو بخت، ناصر و قاسم زاده، سید علی، «سمبولیسم نور و رنگ در عرفان ایرانی-اسلامی»، مطالعات عرفانی، ش ۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ ش.
- واخ، یواخیم، جامعه‌شناسی دین، ترجمه جمشید آزادگان، تهران، سمت، ۱۳۹۱ ش.
- والیزاده معجزی، محمد رضا، تاریخ لرستان روزگار پهلوی، به کوشش حسین والیزاده معجزی و محمد والیزاده معجزی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، به کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- هرگنهان، بی.آر، تاریخ روانشناسی، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، ۱۳۸۹ ش.
- یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۸۹ ش.
- الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، بی تا.
- یوسفی، حسین، فرهنگ عامیانه مردم رامهرمز، قم، ۱۳۸۷ ش.
- یونگ، کارل گوستاو، انسان و سمبولهایش، ترجمه حسن اکبریان طبری، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- Eliade, M., *Images and Symbols: Studies in Religious Symbolism*, New Jersey, 1986.
- Farrokhnia, R., Haghghi, Reza, "Belief System of Sahneh Ahl-e Haq Sect of Iran", *Anthropologist*, n.12, 2010.
- Halm, H., "AHL-E HAQQ", *Encyclopaedia Iranica*, ed by Ehsan Yarshater, London, Routledge and kegan paul, 1985.
- Hammarlund, Anders, *Sufism Music and the Middle East*, Routledge, 2004.
- Kehl-Bodrogi, Krisztina, Barbara Kellner Heinkele, Anke Otter Beaujean, *Syncretistic Religious Communities in the Near East*, Berlin, BRILL, 1997.
- Minorsky, V., "Ahl-i Haqq", *The Encyclopaedia of Islam*, Sir Hamilton Alexander Rosskeen Gibb, Leiden, Brill, 1986.
- Womack, M., *Symbols and Meaning: A Concise Introduction*, USA, 2005.
- Zalewski, C.I., *Herbs in Magic and Alchemy*, London, Prism Press, 1999.